

بر آوردن چاربا از برای چار کردن و بختین چاربان کردن که در مکان خود میزند و بختین  
چنانچه **جعبه** بالفتح چال مرغ بخاری و چال انداختن آن **جعبه** بالفتح صیم و سکون  
مصحح با موحده کوتاه و نام مرد است و نام قلعه است **جعبه** صوی خورد چوبی  
بزرگ فرخ و شسته ماده بسیار شیر و پدید آید از برای عامر **جعبه** بالفتح بره و برغانه  
چار با هر یک که گاه و دانه میخورده باشد و چاه آراورده و ناساخته و چاه است  
بکله و نام علمی است معروف **جعبه** بالفتح از گشت چنانچه نخل از بسیاری جمیع و  
فرخ شدن بختیجا زغال و از برای زدن **جعبه** بالفتح الف دهی است بر  
مرب کلبه و بالفتح و نشانه لام مفتوح شهرت نواحی عمان و مشرق و تحقیق نام  
**جعبه** بالفتح از برای آتش حمره و امد **جعبه** بالفتح کوزه انداختن درج و بالفتح  
و نشانه م میمانند در جهت خرا که از آتش نخل گویند **جعبه** بالفتح یک توده بند  
و کرده بزرگ از مردم و اکثر بر برای چار **جعبه** بالفتح صیم و بزرگ که با معرب کوز  
به بعضی نمک بر و با مطلق است عقده ریس و دیت که فرادان خوف میشود  
و فلک جوز بفلک ماه باشد **جعبه** بالفتح میل کردن از برای و از راه و ستم کردن  
در حکم کسی و بقم و نام شهر است فروربا و محل است میزبان و بالفتح مفتوح و او  
دی است اصحان **جعبه** بالفتح و بالفتح همسایگی و با عکس نشستن و بالفتح آب  
بسیار مین و کشته می تخف جوارری و بالفتح و نشانه و او بزرگ **جعبه** بالفتح  
بالفتح و کزالی میجو بچه و دشتی **جعبه** صیم که می معرب کوه و چیزی که بدات  
خود قیام باشد ضد عرض جوار **جعبه** بالفتح استخرا کردن و چاه را پاک کردن  
و اول بلند کردن در خواندن و ناله است در راهی شدن و با امدادی نگاه  
نزدیک شدن و دوع کردن در ملک بزرگ دیدن و نمایان یافتن کسی را و بسیار  
دیدن اشک را و بالفتح مثل و است و حرم و بختین روز کور شدن **جعبه** بالفتح

جعبه بالفتح در موضع  
کمان معرب فلک از مشرق  
است

کسی از برای

حسن فریبی آب **جعبه** بالفتح استخرا شدن و بالک نام تپه است  
هوزان می پرستند **جانب** استمکنده و انکه از راه حق میل کند بر راه باطل **جانب**  
بالفتح و نشانه یک که بدان خانه سفید میکنند و گرمی سینه و دل از خشم و کینه  
مع **الزاد** **جانب** بالفتح بریدن و بالفتح معرب کردن و بالک لباس زنان از  
موی شتر و پوست بز و بالفتح و الف و بختین زمین بی کلاه و بختین سال  
و بطری و تن و سینه آدمی و کونست است **جانب** بالفتح نیم و با فرمینه  
خجیدت معرب کیز **جانب** بالفتح حوض خورد و خانه خورد و چاه و اعضا  
از جنموز نام شنده بریدن البکم **جانب** بالفتح و نشانه زرا و بریدن  
و شتم و در و ن کدم و خزان **جانب** بالفتح و بالک نشانه لام مفتوح  
**جانب** بالک سیده کووال **جانب** بالفتح نوعی است از قارشات **جانب**  
بالفتح و نشانه م شتر قار **جانب** بالفتح میان چیزی و ادکان معرب کوز  
**جانب** بالفتح و بالک در کردن و بالفتح آنچه از جرم و غیر آن بعد از بریدن ماند  
**جانب** بالفتح روای و روان شدن و آبی که سوز و شست را دهند و آب  
دادن و گذشتن از جای و بالفتح شکی **جانب** بالفتح و بالک نشانه  
بر کوهی و تیر خوب کیمان دو دیوار کند از **جانب** بالفتح عطا یا و تخمها **جانب**  
بالفتح و بالک زنت عوس و سا فو لقمه مرده و آنچه بدان محتاج باشند و  
بالفتح آنچه رسته باشد و اندام زن مع **السین** **جانب** بالفتح و بالک  
مورک و پیش **جانب** بالک سیدول و لیم و فاسق **جانب** بالفتح  
بالفتح آینه آواز کردن و آواز خوردن کسی که سینه را و سخن گفتن و فرغ  
کردن و پاره زدن و آواز زدن و بختینی کسی که سینه زده و بالک اصل چیزی و  
بختین رنگ بزرگ بر کردن چار پانند و لغایمی و رای گویند **جانب**

**جعبه** بالفتح شتر زنده و بالفتح  
کیا هست م

کاهری با کفر قریب کینه با اهل است  
که از کال کینه و کله از آن آید  
چینه بوزند از آن کله القاد